

# اسرار عالم گوهسار را دانستن مشکل

نویسنده: مسعود میری

شصت» معروفاند، کوشیدند که ملاک‌های فلسفی نقد ادبی را دگرگون کرده، مرکزیت را از دولت به سوی انسان سوق بدهند. بدین ترتیب انسان با شعور دیگر پیچ کوچکی از ماشین عظیم دولت و حزب کمونیست نبود، بلکه به سان دوران رنسانس مرکز جهان پنداشته می‌شد.

راوی قصه‌های کتاب «بعد از سرپدر» نیز متولد ۱۹۴۷ میلادی است و در حال و هوای فرهنگی و پر تحول آن دوره‌ها بالیده است. هر چند او را باید نویسنده دوره جدید و مرحله پایانی ادبیات ملت‌های شوروی به حساب آورد و همین ویژه‌گی را در برجستگی و سخته و پخته نمودن نثر و تصویرگری هایش جستجو کرد. داستان‌های این کتاب، به عمیق‌ترین وجه خود به «انسان» می‌پردازد. انسان و شخصیت او، در نگاه و چشم انداز قصه پرداز، تنها در جامه وهمی فلسفی محدود نمی‌ماند، بلکه پرداختن به شخصیت قهرمانان و بازیگران قصه‌ها از جنبه روانشناسی اجتماعی از هر ویژه‌گی دیگری ممتازتر است.

نکته دیگری هم هست که در این کتاب، خواندن قصه‌ها را دلپذیر و خواهنده می‌سازد. آنچه در ادبیات امروز جهان به خوبی مورد توجه قرار گرفته، تضاد امروز و دیروز یا به سخن دیگر جهان مدرن با جهان سنت است. جدال‌های فلسفی و تئوریک پر دامنه‌ای که سراسر دهه‌های شصت، هفتاد، هشتاد و نود قرن بیستم را در زیر سایه بال‌های اندیشه‌سازی‌های پیچیده‌ای پنهان کرد، همه‌گی حکایت از پرسش‌های دقیق فیلسوفان و اندیشه‌مندان علم سیاست و مدن از گذشته و امروز جوامع انسانی و باکس‌های فرهنگی و ایدئولوژیک آنان را داشت. حیرت انگیز است که هر چند همه آن پرسش‌ها هنوز هم پابرجاست و تضادهای کنونی جوامع انسانی، هرروز رو به گسترش است، اما هنر و ادبیات

عبدالحمید صمد را برخی قصه نویسان ایران شناس‌اند. چرا که کتاب «بعد از سرپدر» او با قصه‌های دلپذیری توسط انتشارات سروش در سال ۱۳۷۹ منتشر شد. اما قلم سحر انگیزش ناشناس ماند و در واقع خواننده نشد. مطلب زیر کاوشی در یک قصه اوست که از کتاب یاد شده انتخاب شد و در روزنامه جمهوری - روزنامه رسمی دولت جمهوری تاجیکستان به چاپ رسید.

درنثر زیبا و درخشان عبدالحمید صمد - که اکنون نایب رئیس اول اتفاق نویسندگان (کانون نویسندگان) جمهوری تاجیکستان است - تصویری از حیات اجتماعی و فرهنگی، ساحه‌های عرفیت (رسوم) و آرزوها و آمال یک جامعه دوباره زاده شده است. «بعد از سرپدر» را دوباره باید خواند و سپس به فرهنگ مشترک احترام گذاشت.

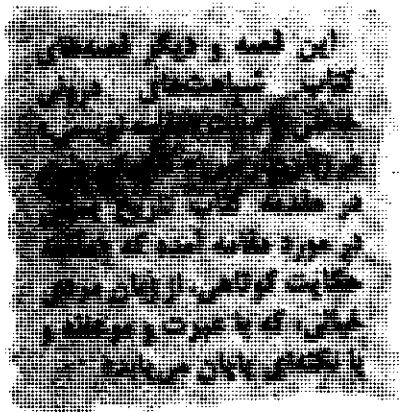
خلاصه قصه‌ها نوشته می‌شود. ساده‌گی و بی‌پیرایگی ماجراها را نشان می‌دهد، اما وقتی روال ماجراها با توصیف‌ها و روایت‌های جنبی و پیرامونی تزیین می‌گردد، بی رنگ و بنای قصه، ذره ذره نمایان می‌شود. ساختار بنیادین قصه‌های «بعد از سرپدر» قطعه قطعه کنار هم جمع می‌آیند تا در نهایت از کنار هم چیده شدن توصیف‌ها، مینیاتور و نگاره‌های کلامی به قصه بیانجامد. پیش از آن که کلیت قصه‌ها را کاوش کنیم، لازم می‌آید که چند نکته اساسی و اصلی را مطرح نماییم.

پس از مرگ استالین، نسل نویسندگان و هنرمندانی ظهور پیدا کردند که به آنان «نسل پس از دهه شصت» نام داده‌اند. نسل نویسندگان پس از ۱۹۵۳، از پس «آب شدن برف‌ها» در دوره خروشچف و از پس او، روال آفرینش هنرها را دیگر کردند و به شیوه‌ای تازه نوشتند.

کاترین کریکونووک مترجم اوکراینی «افسانه فلوت بداغ» اثر اکسانا استفانیونا زابوزکو (Zabuzko, oksana stefanivena) به درستی می‌گوید:

«... شاعران و نویسندگانی که به «نسل دهه

آدمیان بر دامن خاک نفس می‌کشند. در هوای زاد و زیست و مرگ سرزمین‌شان، پر باز می‌کنند و بود و وجودشان به رایحه زمین زادگاه، معطر می‌شود. قصه‌ها و سروده‌های نانوشته، زندگی جاری و ساری مردم کوچه و خیابان است که در دوام حیات جهان، همچنان که بود، می‌گذرد و همچنان که می‌گذرد خواهد آمد. ماجرای قصه‌هایی که در کتاب «بعد از سرپدر» روایت شده‌اند، با گوهر چنین مضمونی پدید آمده‌اند. نقل سرگذشت‌ها و ماجراهای روزمره زندگی مردم، اگر نگوئیم مکرر است، توان گفت که هر روزه به چشم می‌آیند و از چشم می‌گریزند. معنای دیگرش آن است که راز زندگی در عرف زیستن گم می‌شود و کمتر کسی مجال آن را می‌یابد تا گره از زلف رازها بردارد تا دل انگیزی و طربناکی یارنج کامی و اندوه واری لحظه‌های زیستن را به تماشا بگذارد. داستان‌های «بعد از سرپدر» یکان به یکان، در هوای زندگی روزمره ما اتفاق افتاده است. آن چه که در



امروز ایران می‌گفت: انشای عوامانه اما املائی درست و کتابتی (کتاب قصه‌نویسی به کوشش علی دهباشی، انتشارات سخن، ص ۱۲۰) ما نیز در قصه‌های کتاب با انشای عوامانه‌ای روبرو هستیم که املائی درست و کتابتی را در خود هویدا می‌نماید. برای درک طرز نوشتن و مضمون پردازی‌های عبدالحمید صمد سه داستان «شهد ریز صدا» و «هوای تیره ماه» و «روده پا» را بررسی کرده‌ام که در این جا قسمت اول نوشته را در خصوص قصه «شهد ریز صدا» تقدیم حضور می‌کنم. امیدوارم در جایی دیگر و در آینده آن دو قسم دیگر را نیز به نظر خواننده‌گان عزیز برسانم.

توانست از مرزهای جنگ هفتاد و دو ملت فیلسوفان عبور کند و به پیوند و پیوسته‌گی این دو (سنت و مدرنیته) نائل آید. گوئی پیراهن مفلس فلسفه در کرچه باغ‌های زندگی رنگ می‌بازد و به طبیعت ماجراهای انسانی تسلیم می‌شود. آنچه در ادبیات زنده و پر آهنگ آمریکای لاتین دیده می‌شود، رسیده به ایستگاه هنر برای توافق سنت و تجدد است. آثار گابریل گارسیا مارکز، اوکتاویوپاز، ماریووارگاس یوسا، خوان رولفو، خورخه لویس بورخس و کارلوس فونتنس، نمونه‌ای روشن از جریان زندگی با پیوسته‌گی لحظه به لحظه، سنت و تجدد است. وقتی انسان و طبیعت اساس و بنای مضامین ادبی و هنری را تشکیل می‌دهند، جنگ هفتاد و دو ملت پرسش‌های فلسفی در رودخانه موج زندگی، جریان می‌یابند و در آب‌های صخره شکن گم و غرق می‌شوند. به همین سبب است که در قصه‌های کتاب مورد نظر ما به زیبایی می‌توان موضوعات و مضامین زندگی امروزه را با نشانه‌ها و ادبیات فولکلوریک جا و پیوسته و در هم تنیده دید. استفاده از واژه‌های مکالمات مردمی، تمثیل‌ها و تکیه کلام‌ها، بهره گرفتن از واژه‌ها و کلمات امروزی در کنار قدیمی‌ترین لغت‌های عامیانه، همه‌گی نشانه‌ای از توانایی نویسنده در آشتی دادن دو جهان «امروز» و «دیروز» در «جهان قصه» است. یادش به خیر، محمدعلی جمال‌زاده، پدر داستان نویسی

## ۲- طرز و سبک

توصیف ادیبانه و خیال انگیز قصه، نمونه‌ای از روح فرهنگی زبان فارسی - تاجیکی نوشته دارد. می‌توان گفت که قصه نویسی در زبان پارسی با وجود آن که از طرز و سبک اروپایی تأثیر فراوان گرفت اما از روح فرهنگی پارسی - تاجیکی خود فارغ نماند و در بستر واژه‌گانی و اصطلاحی زبان محدود نشد. بلکه در سرزمین فرهنگ زبان، خود را گسترش داد. این قصه و دیگر قصه‌های کتاب شباهت‌های درونی خاصی با سنت «مقامه نویسی» در زبان پارسی - تاجیکی دارد. در مقدمه کتاب تاریخ یمنی در مورد مقامه آمده که «مقامه حکایت کوتاهی، از زبان مردی خیالی، که با عبرت و موعظه و یا نکته‌ای پایان می‌یابد» روند و جریان قصه که همواره با نکته‌های پندآموز و تذکره‌های خاصی همراه می‌شود، دقیقاً از همین خصیصه مقامه نویسی پارسی برمی‌خیزد. در عین حال در قسم‌های قصه با دوپاره: ۱- طراح قصه و ۲- پند و شعر و حکمت روبرو هستیم. حتا آن جا که قهرمان قصه ما (حاتم) حافظی می‌کند، شعرهایی را می‌خواند که به گونه‌ای سهمی در شکل گرفتن داستان داشته باشند. تمثیل‌ها (ضرب‌المثل‌ها) و تکیه کلام‌ها نیز به قصد آموختن و پند اندوختن بیان می‌شوند. واژه‌ها و اصطلاحات محلی و لهجی، هرگز طرز نگارش را کهنه نشان نمی‌دهند، برعکس، هر چه قصه با واژه‌ها و اصطلاحات بومی نزدیک‌تر می‌شود، رنگ پردازی و احساس درونی قصه، خوشایندتر و مطبوع‌تر به نظر می‌رسند.

(نمونه‌ها: دلم را نکاو، المم را تازه نکن، کدام شیطان وسوسه به این طرف آمدن را در ما انگیخت؟ ایته بین: به یک حالی گرفتار

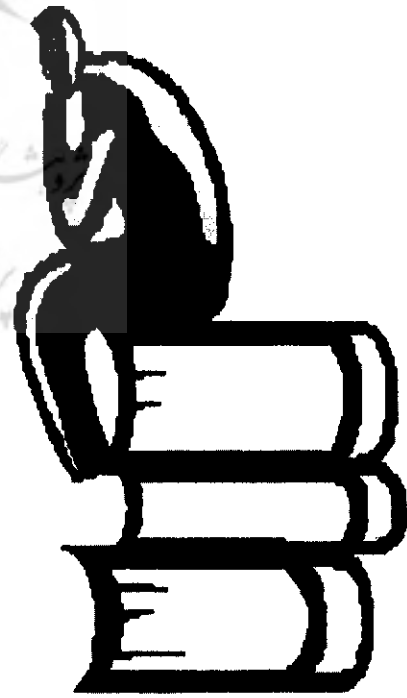
## شهد ریز صدا

### خلاصه داستان

سه دوست جوان قصد می‌کنند تا به نیت تفرج و تفریح و همچنین دیدار از دیهه‌های آب‌آب و اجدادی، بدون هیچ گونه امکاناتی، شهر دوشنبه را ترک گویند. این سه دوست که حاتم، رتوف و مسرور نام دارند در سه پاره کلی داستان، دچار حوادثی می‌شوند، اما پس از تحمل دشواری‌های بسیار به دهکده‌ای می‌رسند که محل امن و آسایش آنان می‌شود. حاتم که خواننده (حافظ) به نام و مشهوری است، کانون توجه «راوی» قرار دارد و اوست که قطعات قصه را به هم متصل می‌سازد.

### شخصیت‌های قصه:

قصه با دو گونه شخصیت در متن روبروست. شخصیت‌های مثبت و شخصیت‌های منفی. نماد قهرمان شخصیت‌های مثبت در داستان توسط حاتم رهبری می‌شود. حاتم با وجود این که سیمایی مردم دوست، مهربان و خلاق و آفریننده را به خود گرفته است در عین حال اما همچون مردم عادی خشم می‌گیرد، مهربان می‌شود و رنج می‌کشد. نماد و نماینده‌گی شخصیت‌های منفی داستان را رئیس دیهه برعهده گرفته است. تحقیقاً شخصیت‌های دیگر داستان در سایه این دو شخصیت گم و پنهان شده‌اند و فقط به ضرورت اتفاقاتی که می‌افتد، ظاهر می‌شوند و وظیفه خود را به انجام می‌رسانند. رتوف، مسرور، چوپان و مو سفید بزرگ دهکده از جمله شخصیت‌های مثبت و راننده شخصیت منفی داستانند. اینان به عنوان شخصیت‌های غیر اصلی در کنار حاتم و رئیس حضور دارند.



شدیم که خر را خنده و بز را بازی

او از دل گذراند: «اسرار عالم کوهسار  
را دانستن مشکل» و باز لبان خشک آلود  
و پرسین بسته‌اش از موج خنده تلخ از هم  
به زور جدا گشتند، سپس صدای خسته و  
آزرده‌اش ازنگی برآمد: - کوهسار سراسر  
اسرار است، آشنا. خرس هم دارد و خوک  
هم، شیر هم دارد و روباه هم ....

به قول بیدل: سنگ هم دلی دارد

بلی، اما آدم چه؟ باز هم به قول بیدل: عالم  
از سنگ دلان کوهسار است ....

حاتم به آواز خسته گفت: لیکن به موی  
همه یک خیل شانه زدن خوب نیست و به  
آزار و درد و المش نقطه گذاشت.

قصه دارای چهار فضاست. فضای اول از  
لحظه حرکت آغاز می‌شود تا رسیدن به چوپان،  
فضای دوم دیدار با چوپان است، فضای سوم  
دیدار با رئیس است و فضای چهارم را درپاره  
و قطعه حافظی کردن حاتم در جمع مردم  
دیهه می‌خوانیم. فضای اول سراسر زیبایی‌های  
کوهستان همراه با خشم و سختی‌های طبیعت  
را در بر می‌گیرد. ما در این فضای داستانی با  
لطف و خشم توأمان (دوگانه) با گل و خار  
هم‌زمان آشنا می‌شویم. الحق عبدالحمید صمد  
در توصیف طبیعت چندان چیره دست است  
که دل از آدمی می‌ریاید. فضای دوم مقدمه‌ای  
برای مقایسه دو فضای مثبت و منفی داستان  
است. چهره نیک و خیر داستان ما نمونه‌های  
طبیعت پرورده‌اش را در فضای دوم و دیدار با  
چوپان باز می‌یابد، فضای سوم دیدار با رئیس  
و راننده اوست که نماینده زشتی و بدی و  
بی‌اصل و ریشه بودن در داستان است. او که  
دسترخوان (سفره) گشاده‌اش را برای میهمان  
باز نمی‌کند، رسم انسانی و اصیل ملت را  
تحقیر می‌کند و بر خلاف چوپان که هر چه  
دارد پیش پای میهمان می‌گشاید و می‌گسترده،  
رئیس متکبر و مغرور با سکوت مصنوعی‌اش  
(حتی در برابر خشم حاتم) ذره‌ای حرمت را  
پاس نمی‌دارد. فضای نهایی داستان حافظی  
(خوانندگی) کردن حاتم است و عشق او  
به مردم و نفرت او به رئیس دیهه از لحاظ  
ساختاری داستان، یک صفحه مانده به آخر به  
پایان می‌رسد. آنجا که می‌نویسد:

«وی آهسته از آرنج رئیس داشت و شکر  
خند به لب، با ایما او را به جای تاریک‌تر برد.  
خاموشی پر معنا طولی نکشید. بعد لحظه‌ای  
پیرمرد خوشحال و ممتون، چهره‌اش از شعله  
چراغ‌ها پر نور برگشت و حاتم سر بالای دسته

تار حمایل، چشمانش نیم راغ لبانش از تبسم  
ازلی شیرین شکوفان، پنجه مضراب دارش  
شبیبه آبشاران بی‌قرار و لرزان از مغز دل و  
جگر آواز برآورد ....»

اما همان‌گونه که گفتیم چون اساس قصه‌های  
«بعد از سر پدر» به‌ویژه این قصه بر توصیف  
همراه با استفاده از مصالح و امکانات فرهنگی  
بومی است، ادامه داستان هم چون سنت مقامه  
نویسی پارسی، با شعر و سپس چند پاراگراف  
نثر زیبا استمرار می‌یابد.

داستان از یک روایت خطی و زمان پی در  
پی و متصل برخوردار است. اصولاً عبدالحمید  
صمد در زمان داستان‌هایش تصرف نمی‌کند.  
مضامین تمثیلی و اسطوره‌ای را در زمان خطی،  
حق مداخله نمی‌دهد بلکه در نکته‌ها، شعرها  
و ضرب‌المثل‌ها می‌گنجانند. خصلت رئالیستی

## استفاده از مضمون‌های شاعرانه در داستان‌های عبدالحمید صمد و همه نویسندگان پارسی زبان اما ریشه در سنت فرهنگی پارسی زبانان دارد. فرهنگ پارسی شعر را ارباب و نثر را رعیت می‌پندارد و از همین روست که نثر پارسی نیز با رنگ و آهنگ شعر پرورده شده است.

و واقع نگاری در داستان‌های او، وجه کنایی،  
استعاره و تمثیلی قصه‌ها را قربانی و فدای  
واقعیت نمی‌کند. او سخت به خصایص انسانی  
تعصب می‌ورزد. تکبر، نخوت، بی‌عدالتی و  
جهان فکری آدام کوتاه بین را به باد انتقاد  
تیز و تند می‌گیرد. بوفون (۱۷۰۷ - ۱۷۸۸  
میلادی) راست گفته است که:

«انشاء هر کس در حقیقت خود آن کس  
است.»

### ۳- مضمون:

مضمون داستان اشاره دارد به ارزش و  
اهمیت اصالت انسانی و ارزش طبیعت. در  
مضمون داستان ما با راحتی زندگی شهری و

اخلاق انسانی زندگی روستایی روبرو هستیم.  
همچنین نگاه و زاویه دید نویسنده بسیار  
جالب و قابل تأمل است. هر چند به گمان  
او جنگل هم خرس دارد هم شیر، اما دو نکته  
مهم در داستان دیده می‌شود:

صحنه (فضای) منفی داستان، یعنی فضای  
سوم که حاتم و دوستانش با رئیس روبرو  
می‌شوند بسیار کوتاه است.

در برابر و در مقایسه شخصیت‌های مثبت  
داستان (که بسیارند) شخصیت‌های منفی  
داستان اندکند. اگر راننده را به عنوان چهره  
غیراصولی در نظر بگیریم، تنها یک چهره  
اصولی منفی در داستان خواهیم داشت، در  
حالی که چهره‌های مثبت در داستان مورد  
نظر فراوان است.

این تفکر، ناشی از اندیشه مثبت گرایی  
عبدالحمید صمد است. او به طبیعت، اصالت  
و ساده‌گی در فضاهای چهارگانه داستان تاکید  
می‌کند و در نهایت با مضمون مثبت و خیره  
داستان را به پایان می‌رساند.

عبدالحمید صمد در توصیف‌ها و  
روایت‌های داستانی خود هرگز به پیچیده‌گی  
تن در نمی‌دهد. در ساختار قصه، داستان را  
صحنه به صحنه به پیش می‌برد و با ترکیبی  
شطرنجی، توصیف‌ها را کنار هم می‌نشاند  
و از تمثیل و تکیه کلام و اشارات عرفانی  
بهره می‌گیرد. او از شعر و نظم به خوبی  
استفاده می‌کند و کمتر می‌توان در نظر او  
حشو و اضافه‌بی‌مورد یافت. هر چند نثر او  
شناسنامه‌ای بومی دارد اما مضمون‌های ساده  
و انسانی او، اصیل، پر اهمیت و جهانی‌اند.  
تحلیل روانی شخصیت‌های داستان را با  
واژه‌گان بومی و قومی زبان به انجام و فرجام  
می‌رساند و به همین دلیل هرگز احساس  
نمی‌شود که شخصیت‌ها غیر واقعی‌اند.  
استفاده از مضمون‌های شاعرانه در داستان‌های  
عبدالحمید صمد و همه نویسندگان پارسی  
زبان اما ریشه در سنت فرهنگی پارسی زبانان  
دارد. فرهنگ پارسی شعر را ارباب و نثر را  
رعیت می‌پندارد و از همین روست که نثر  
پارسی نیز با رنگ و آهنگ شعر پرورده شده  
است.